



پژوهشنامه حقوق کیفری



سال هجتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شماره پیاپی ۱۳

مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران

دکتر مجتبی جعفری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰

چکیده

اگر مسئولیت کیفری را مبتنی بر شرایطی بدانیم که در خصوص اعمال مجازات نسبت به انسان ذی‌شعور مورد توجه قرار گرفته‌اند بی‌تردید مقوله نسبتاً جدید مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که نه روحی برای شریر شدن دارند و نه جسمی برای حبس گردیدن با چالش مواجه گشته و به توجیه‌های خاصی نیاز خواهد داشت. به رغم اینکه در طول سالیان گذشته که این مقوله وارد قلمرو حقوق کیفری ایران گشت تلاش‌هایی در جهت رفع آن چالش‌ها به عمل آمد، وجود دیدگاه‌های متعارض در این زمینه نشان می‌دهد که چالش‌های مذکور به درستی مرتفع نشده‌اند. در این شرایط، قانونگذار ایران بدون توجه به این چالش‌ها آشکارا از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دفاع و برای آن مقرراتی را وضع کرده است. بنابراین، سؤال این است که چرا با وجود چالش‌های مذکور قانونگذار ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته است؟ قطعاً او تحت تأثیر مبانی مختلفی به این سیاست روی آورده است. این مبانی هرچه که باشد آنقدر اهمیت داشته است که وی را نسبت به مقوله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی متقاعد نموده است. البته شکی نیست که پیش‌بینی این مسئله نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن برخی اصول و قواعد ضروری این حوزه صورت گیرد. از این رو، در این مقاله سعی کرده ایم ضمن بررسی مبانی مورد نظر قانونگذار ایران، اصول راهبردی حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نیز مورد مطالعه قرار دهیم. روش مطالعه ما در این تحقیق مبتنی بر تحلیل مواد قانونی در چارچوب اصول حقوقی است.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، عدالت، منافع اجتماعی، مجرمیت عاریه‌ای، مسئولیت کیفری

مقدمه

پیش از هر چیز باید دید منظور از مسئولیت کیفری چیست. در تعریف مسئولیت کیفری برخی از نویسندگان به شرایط تحقق آن پرداخته‌اند. چنان که گفته شده است که «مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود»^۱. حقیقت این است که نمی‌توان در تعریف یک چیز از شرایط تحقق آن استفاده کرد. از این رو، باید گفت منظور از مسئولیت کیفری برخورداری از تکلیف به پاسخ‌گویی در برابر هرگونه رفتار خلاف هنجاری است که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده است. خواه آن رفتار در عالم خارج نتیجه ملموسی داشته باشد و خواه نداشته باشد.^۲

در حقوق کیفری مجازات فرع بر داشتن مسئولیت کیفری است و مسئولیت کیفری نیز در ابتدا مبتنی بر شرایطی بود که اجتماع آن‌ها در کنار هم اعمال مجازات نسبت به یک فرد را توجیه می‌نمود. با توجه به غلبه عقل محوری و انسان‌گرایی در حقوق کیفری عصر روشنگری باید گفت که از جمله مهم‌ترین شرایط تحقق مسئولیت کیفری در این دوران همانا برخورداری از اراده در زمان ارتکاب عمل بود. با این همه، تردیدی نیست که این شرط در مواجهه با مقوله جدید مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با چالش روبرو می‌شود. در واقع، یکی از مباحث مهم و جدی در حقوق جزای معاصر بحث مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی است که چالش مهمی را با اصول و راهبردهای حقوق جزا بوجود آورده است. در حقوق جزای کلاسیک عقیده بر این بوده و هست که مسئولیت کیفری اصولاً با اجتماع سه شرط بوجود می‌آید. شرط نخست ارتکاب مادی و فیزیکی رفتاری است که قانون‌گذار از آن منع کرده است.^۳ در این چارچوب فرقی بین فعل یا ترک فعل بودن آن رفتار نیست و مهم آن است که مرتکب به گونه‌ای رفتار کرده باشد که قانون‌گذار از آن منع کرده است.

۱. سید منصور میرسعیدی، مسئولیت کیفری؛ قلمرو و ارکان، بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۱، به نقل از: پرویز صانعی، طرح مقدماتی حقوق جزای عمومی (پلی کیپی)، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۷۵

۲. به نظر می‌رسد برخی از نویسندگان با این بیان که «مسئولیت کیفری عبارت است از تکلیف شخص در پاسخگویی به نتیجه عمل مجرمانه خود» راه به خطا برده باشند. در واقع، نباید تصور کرد که مسئولیت کیفری تنها زمانی محقق می‌شود که نتیجه‌ای بر یک رفتار مجرمانه بار شده باشد. برای مطالعه بیشتر در خصوص دیدگاه مورد انتقاد رک: - حسین آقایی‌نیا، مسئولیت جزایی در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، صص ۲ و بعد

۳. بدیهی است این رفتار ممکن است به صورت فعل یا ترک فعل یا فعل ناشی از ترک فعل تحقق پیدا کند.

شرط دیگر مسئولیت کیفری داشتن اهلیت جنایی^۱ مرتکب است. به این معنی که مرتکب اصولاً می‌بایست ظرفیت و اهلیت ارتکاب جرم را داشته باشد. اگر ارتکاب جرم را صرفاً به معنای نقض ارادی قانون یا هنجار مورد نظر قانون‌گذار در نظر بگیریم، باید بگوییم که منظور از داشتن اهلیت جنایی در واقع برخورداری از چنین اراده‌ای است که فقط از یک انسان ساخته است.^۲ به عبارت دیگر، رفتار مادی مورد نهی قانون‌گذار ممکن است تحت شرایط گوناگون به وقوع پیوسته باشد. چنان‌که گاه ممکن است حیوانی مرتکب تخریب و صاعقه‌ای باعث تحریق گشته یا مار زنگی موجب تلف شدن انسان یا حیوانی شود. در هیچکدام از این حوادث نمی‌توان مسؤلیتی برای حیوان یا صاعقه یا جانور در نظر گرفت هرچند در همه آن‌ها رفتاری صورت گرفته است که قانونگذار آن را خوش نمی‌دارد.^۳ در واقع، فقدان مسئولیت جزایی عوامل فوق صرفاً بدین خاطر است که آنها برخوردار از آگاهی و اراده نیستند و هرگز نمی‌توانند مرتکب جرم شوند. بطور خلاصه می‌توان گفت که انسان در مقایسه با غیر انسان دارای اهلیت جنایی است. به دیگر سخن، فقط انسان به عنوان موجود ذی شعور و صاحب آگاهی و اراده است که می‌تواند دارای اهلیت جنایی باشد.^۴

با این همه، نباید تصور کرد که هر انسانی که رفتار مادی مورد نهی قانونگذار را انجام داده باشد دارای مسئولیت کیفری است. چرا که برخی از انسانها علی‌رغم ارتکاب مادی رفتار مذکور ممکن است دارای عقل و رشد ذهنی کافی برای تحمل مسئولیت کیفری نباشند. از این رو، شرط سوم داشتن مسئولیت کیفری در کنار دو شرط نخست داشتن اهلیت جزایی^۵ است. منظور از اهلیت جزایی ظرفیت و امکان تحمل بار مجازات است. در این چارچوب باید گفت تنها انسان‌های

1. Criminal capacity

۲. رک: میر سعیدی، همان، ص ۵۰

۳. البته در گذشته برای غیر انسان نیز مسئولیت کیفری در نظر گرفته می‌شد. چنانکه گاه حیوانات و جمادات را بخاطر ایراد خسارت به یک انسان مسئول دانسته و مجازات می‌نمودند. در این زمینه رک:

- مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد سوم: مسئولیت کیفری، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، صص ۶ و بعد

۴. در خصوص ماهیت و قلمرو اراده در مسئولیت کیفری و نقد اندیشه‌ها در این قلمرو، رک:

- مجتبی جعفری، ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۵، صص ۱۲۱-۱۴۱. همچنین در خصوص بررسی جایگاه اراده در مسئولیت کیفری رک:

- سید منصور میر سعیدی، همان، صص ۴۹ و بعد

5. Penal capacity

برخوردار از عقل و شعور کافی می‌توانند بار مجازات را تحمّل کنند.^۱ به عبارت دیگر، دیوانگان و کودکان نابالغ حتی اگر مرتکب رفتار مورد نهی قانونگذار هم شده باشند از آنجا که این رفتار را در حالت عادی و با هدف قانون شکنی انجام نداده‌اند یا از شعور کافی برای درک ارزش‌های مورد نظر قانونگذار برخوردار نبوده‌اند نمی‌توان آنها را مسئول دانسته و بار مجازات را به ایشان تحمیل کرد. بنابراین، فقط انسانی می‌تواند دارای مسئولیت کیفری باشد که علاوه بر نقض قانون کیفری و ارتکاب رفتار مادی مورد نهی قانونگذار، این خطا را زمانی مرتکب شده باشد که از عقل و شعور کافی برخوردار بوده و به اصطلاح در زمره مجانین و نابالغان نباشد. در این صورت، مسئولیت کیفری برقرار می‌شود.

با توجه به آنچه که در مورد شرایط مسئولیت کیفری در حقوق جزای کلاسیک مورد بررسی قرار دادیم، این سؤال قابل طرح است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی^۲ چگونه قابل تحقق و توجیه است؟ به عبارت دیگر، اشخاص حقوقی به دلیل آنکه انسان نیستند هیچگاه نمی‌توانند دارای اهلیت جنایی باشند. پس چگونه است که برخی در حقوق کیفری معاصر صحبت از مسئولیت کیفری اینگونه اشخاص نموده و حتی در این باره توجیه و استدلال کرده‌اند؟ قانونگذار ایران در طول سال‌های گذشته سعی نموده بود مجازات‌هایی را در مورد اشخاص حقوقی در نظر بگیرد.^۳ این رویکرد مفهومی جز پذیرش مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، البته به صورت موردی، نداشت. با این حال، به نظر می‌رسید که ابتکار عمل در این خصوص در دست نویسندگان و علمای حقوق بود و قانونگذار در برابر توجیهاات و استدلال‌های مخالف مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها به سکوت بسنده کرده بود.^۴ در ادامه تحولات حقوق جزای ایران، قانونگذار ابتدا با تصویب

۱. در ابتدا عنصر روانی مدخلیتی در مسئولیت کیفری نداشت. از همین رو، تفاوتی بین جرایم عمدی و غیرعمدی نیز قائل نمی‌شدند. چنانکه وقتی آدیپ پدر خود را به صورت غیر عمد به قتل رسانید رفتار او مجرمانه و ناپاک قلمداد گردید. برای مطالعه بیشتر رک:

- جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، صص ۷۶ و بعد

2. Legal persons

۳. به عنوان نمونه در این خصوص می‌توان به ماده واحده مربوط به ضبط اموال متعلق به احزاب منحلّه مصوب ۱۳۲۸، ماده (۴) قانون مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب ۱۳۳۴، ماده (۱۵) قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹، ماده (۶) قانون الزام شرکتهای و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه‌ی مصوب ۱۳۶۸ اشاره نمود.

۴. آخرین و آشکارترین جلوه این مقاومت را می‌توان در تصویب قانون بازار اوراق بهادار ۱۳۸۴ مشاهده کرد. قانونگذار در ماده ۵۲ قانون مذکور با وجود پذیرفتن این حقیقت که اشخاص حقوقی می‌توانند مرتکب جرم شوند هیچ نوع مسئولیت کیفری برای آنها در نظر نگرفته است. بموجب ماده مذکور در صورت ارتکاب جرم توسط شخص حقوقی، مسئولیت کیفری متوجه اشخاص حقیقی اداره کننده آن شخص حقوقی خواهد بود.

قانون مبارزه با قاچاق انسان در سال ۱۳۸۳ و سپس قانون جرایم رایانه‌ای^۱ در سال ۱۳۸۸ و در آخر با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ دنباله رو جریانی شد که از مدت‌ها قبل در کشورهای لیبرال به چنین بحث‌هایی دامن زده و زمینه تصویب قوانینی در حمایت از این موضوع را فراهم کرده بود و بدین سان، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بطور عام و فراگیر وارد حقوق جزای ایران شد.

اکنون که قانون مجازات اسلامی ایران در اقدامی هماهنگ با قوانین برخی کشورهای لیبرال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را با شرایطی پذیرفته است می‌توان این سؤال‌ها را مطرح کرد که قانون‌گذار ایران در این زمینه متأثر از کدام مبانی و استدلال‌هایی بوده است و اصول مورد نظر قانون‌گذار ایران در حمایت از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چه بوده است؟ در قسمت نخست این مقاله به بررسی مبانی این مسئله می‌پردازیم و از عدالت و مصلحت به عنوان دو مبنای مهم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یاد خواهیم کرد. با این همه، پیش‌بینی این نوع مسئولیت هرچند بر مبنای عدالت و مصلحت به شرحی که خواهیم گفت دارای توجیه و قابل دفاع است اما لزوماً باید بر اساس اصولی که چارچوب آن را قانون‌گذار مشخص کرده باشد صورت گیرد تا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به گونه دیگری با عدالت و مصلحت تعارض نداشته باشد. لذا در قسمت دوم از برخی از اصولی که قانون‌گذار ایران در این راستا به ابتکار خود مورد توجه قرار داده است صحبت خواهیم کرد.

۱. مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی

با توجه به این فرض که امروزه قانون‌گذاران در اتخاذ سیاست‌های خود اغلب متأثر از دلایل عقلی و قواعد انصاف می‌باشند توجیهات و استدلال‌های منطقی مختلفی را می‌توان برای تصمیم‌های مختلف یک قانونگذار مدرن در نظر گرفت. در مورد این که قانونگذاران بر اساس چه دلایل و توجیهاتی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در قانون جزایی پیش‌بینی می‌کنند در مجموع می‌توان به دو دلیل عمده اشاره کرد. این دو دلیل شامل نفع اجتماعی از یک سو و عدالت فردی از سوی دیگر می‌باشند. در این مبحث به تفکیک به بررسی این دو دلیل به عنوان مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که قانونگذار ایران نیز در تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ متأثر از آنها بوده است خواهیم پرداخت تا ببینیم چگونه نفع جامعه و اجرای عدالت فردی توانسته‌اند راهنمای قانونگذار در تصویب مقرراتی علیه اشخاص حقوقی باشند.

۱. ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را شناخته است.

۱.۱. نفع اجتماعی به عنوان مبنایی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

فایده و نفع اجتماعی یکی از مبنایی مورد توجه حقوق کیفری در تعقیب و مجازات مجرمین است. به این معنی که تعقیب بزهکاران و مجازات آنها تنها به این دلیل قابل توجیه است که منافع جامعه حکم می‌کند که در برابر مجرمین ایستاده و آنها را به سزای اعمال خود برسانیم.^۱ در این چارچوب حتی عدالت و اخلاق نیز وجهی نداشته و چندان مورد توجه نیستند. آنچه مهم است برآوردن منافع جامعه و حمایت از مصلحت‌هایی است که اجتماع برای خود تدارک دیده است. توجیه نفع اجتماعی تنها برای پیشبرد اهداف سرکوبگرانه در خصوص اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست بلکه به نظر می‌رسد از این توجیه می‌توان اهداف مشابهی را نیز برای سرکوب یا برخورد با شرکتها و اشخاص حقوقی مرتکب جرم در نظر گرفت.^۲ در واقع، اشخاص حقوقی از چند جهت تأثیرات عمده‌ای بر جامعه و افراد آن دارند که ضروری است در صورت ارتکاب جرم توسط چنین اشخاصی جامعه اقدامات واکنشی مناسبی انجام دهد تا از آثار ارتکاب جرم حتی‌الامکان در آینده کاسته شود. یکی از جنبه‌های مهم تأثیر اشخاص حقوقی بر جامعه عبارت است از اعتمادی که در طول زمان در بین افراد جامعه نسبت به شخص حقوقی حاصل می‌شود.^۳ بدیهی است این اعتماد بدین خاطر است که به تشخیص جامعه یک شرکت یا شخص حقوقی در راستای منافع جامعه و افراد آن فعالیت می‌کند. بنابراین، هرگاه مشاهده شود که آن شخص حقوقی از این وظیفه شانه خالی کرده و در جهت تضرر جامعه قدم برداشته است همین جامعه انتظار دارد که نمایندگان آن که در قالب حکومت و قوه قضائیه انجام وظیفه می‌کنند با آن شخص حقوقی برخورد نمایند. اگر این انتظار برآورده نشود اعتماد جامعه به آن شخص حقوقی و حتی سایر اشخاص حقوقی که در حال فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی هستند سلب خواهد گشت.

۱. اگرچه بارقه‌های اندیشه نفع اجتماعی در اعمال مجازات نسبت به مرتکبین جرایم با افکار سنت آگوستین در اوایل قرون وسطی شکل گرفت، این مسئله نخستین بار توسط سزار بکاریا در رساله جرایم و مجازات‌ها مورد تأکید قرار گرفت. رک:

- جان کلی، منبع پیشین، صص ۱۸۰ و بعد

- سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، نشر میزان، ۱۳۸۰، صص ۳۱ و بعد

۲. این توجیه مسلماً از زوایای مختلف قابل بررسی است. برای مطالعه یک نمونه از توجیه فایده گرایانه در مورد مجازات اشخاص حقوقی رک:

- محمد حسن حسنی، فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزهکار: فایده گرایی - سزاگرایی، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، یادنامه شادروان دکتر نوربها، زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۷۵ و بعد.

3. Service Droit en pratique, La responsabilité pénale de la personne morale, Travail & Sécurité, Juillet et août 2009, p. 46

جنبه مهم دیگر تأثیر اشخاص حقوقی بر جامعه نقشی است که آنها می‌توانند در بزه‌دیدگی افراد جامعه داشته باشند. با توجه به اینکه تعداد نسبتاً زیادی از افراد جامعه با اشخاص حقوقی سر و کار دارند این احتمال وجود دارد که در صورت انحراف اشخاص حقوقی از مسیر قانونی عده بیشتری از افراد جامعه قربانی شده و تعداد بزه‌دیدگان بالقوه افزایش یابد.^۱ این امر به‌ویژه با در نظر گرفتن این مسئله که معمولاً میزان اعتماد جامعه به اشخاص حقوقی بیشتر از اشخاص حقیقی است بیش از پیش تقویت می‌شود. بنابراین، بحث جرایم و مجازات‌های اشخاص حقوقی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و زمینه لازم را برای طرح مسئولیت کیفری این اشخاص در قانون مجازات فراهم می‌آورد.

۱.۱.۱. پاسداری از اعتماد عمومی به اشخاص حقوقی

برخی از جرایمی که اشخاص حقوقی مرتکب می‌شوند مستقیماً اعتماد عمومی را مورد صدمه و آسیب قرار می‌دهند. به عنوان مثال، آنجا که یک شخص حقوقی مرتکب جعل، کلاهبرداری، اختلاس یا فرار مالیاتی می‌شود بلافاصله حس بی‌اعتمادی جامعه نسبت به خود را برانگیخته و حتی ممکن است آثار این بی‌اعتمادی دامن‌گیر اشخاص حقوقی دیگر نیز که به فعالیت مشابه اشتغال دارند بشود. در مقابل، گروهی دیگر از جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی ممکن است تا مدتها تأثیر منفی بر حس اعتماد عمومی نداشته باشند.^۲ به عبارت دیگر، ارتكاب برخی از جرایم توسط اشخاص حقوقی تأثیر مستقیمی روی بی‌اعتمادی جامعه به آن شخص یا سایر اشخاص حقوقی نداشته و تنها ممکن است بعد از مدت زیاد یا با دخالت عوامل دیگر چنین تأثیری ایجاد گردد. به عنوان مثال، ارتكاب جرایم زیست محیطی^۳ بخصوص در جامعه ایران تنها زمانی ممکن است حساسیت جامعه را به دنبال داشته باشد که آثار عینی آن متوجه اقشار مختلف مردم شود. همچنین، عدم ارائه اطلاعات دوره‌ای یک شرکت تجاری به سازمان بورس و اوراق بهادار^۴ هنوز از

۱. علی حسین نجفی ابرندآبادی، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، از: تقریرات درس جرم‌شناسی، ویراست ششم، صص ۲۲۳۰ و بعد.

۲. معمولاً گفته می‌شود که جرایم یقه سفیدی دارای این خاصیت هستند. اما این مسئله اختصاص به جرایم یقه سفیدی ندارد. در واقع، اگرچه جرایم یقه سفیدی دارای این ویژگی هستند اما این مسئله را نمی‌توان از مؤلفه‌های جرم یقه سفیدی دانست. برای ملاحظه نظر مخالف، رک:

- نجفی ابرندآبادی، منبع پیش گفته

3. Environmental crimes

۴. جرم موضوع بند ۲ ماده ۴۹ قانون بازار اوراق بهادار ایران (مصوب ۱۳۸۴). برای مطالعه بیشتر، رک:

نظر بسیاری از مردم تأثیری در سلب اعتماد آنها نسبت به آن شخص حقوقی ندارد و تنها زمانی ممکن است چنین تأثیری به دنبال داشته باشد که تخلف مزبور باعث زیان و تضرر خود آنها گردد. درباره دسته نخست جرایمی که باعث سلب اعتماد عمومی به اشخاص حقوقی می‌شود تردیدی وجود ندارد و شاهد آن هم واکنش سریع و بدون فوت وقت از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به عملکرد اشخاص حقوقی است که ممکن است به صورت‌های مختلف نشان داده شود. کمترین واکنش اجتماعی به این‌گونه جرایم عدم تمایل مردم نسبت به مراجعه و سرمایه‌گذاری در آن شخص حقوقی مرتکب جرم می‌باشد.^۱ با این همه، در خصوص جرایم دسته دوم مسئله به این آسانی نیست. از یک سو، سلب اعتماد عمومی به اشخاص حقوقی پیامدهای ناگواری به دنبال دارد که باید از آنها حذر کرد و از سوی دیگر، تلاش باید نمود تا جامعه نسبت به این‌گونه جرایم حساسیت ویژه‌ای داشته و با مرتکبین آنها برخورد نماید.

وقتی گفته می‌شود که یک شخص حقوقی در برابر رفتارهایی که از سوی مدیران او صورت می‌گیرد دارای مسئولیت است و قانون‌گذار نیز مجازات‌هایی را برای چنین وضعیتی در نظر گرفته است نوعی اطمینان خاطر و آسودگی نسبی در بین مردم و سرمایه‌گذاران احتمالی ایجاد می‌شود که با خیال آسوده به مشارکت در طرح‌های آن شخص حقوقی روی آورند. عکس این قضیه نیز صادق است. گاه قانونگذار از طریق پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تعیین جرایم و مجازات‌ها در مورد این اشخاص بیش از آنکه به دنبال مجازات مجرمین و حتی پیشگیری از ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی باشد در پی آن است که اعتماد عمومی و اطمینان خاطر مردم را نسبت به سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و همکاری با بخش عمومی افزایش دهد تا وقفه‌ای در توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ایجاد نگردد. از این رو، یکی از مبانی مهم پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و تعیین جرایم و مجازات‌ها در مورد این اشخاص پاسداری از اعتماد عمومی به این اشخاص است تا در اثر آن گرایش به سمت سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌های اجتماعی و اقتصادی نیز افزایش یابد.

۲.۱.۱. پیشگیری از بزه‌دیدگی گسترده مردم

یکی از معیارهای طبقه‌بندی جرایم در جرم‌شناسی معیار «بزه‌دیده» است. به این معنی که بزه‌دیده و قربانی جرم راهنما و معیاری برای تفکیک جرایم از یکدیگر است. برخی از جرم‌شناسان سعی

- مجتبی جعفری، مطالعه تطبیقی جرایم بورس اوراق بهادار در حقوق جزای ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، به راهنمایی دکتر محمد علی مهدوی ثابت، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۱ و بعد.

1. Michél Véron, Droit pénal des affaires, 2005, p. 112

کرده‌اند بر اساس معیار مذکور، جرایم را به چهار دسته تقسیم کنند: جرایم دارای بزه‌دیده واقعی، جرایم دارای بزه‌دیده فرضی و اعتباری، جرایم دارای بزه‌دیده بالقوه و جرایم بدون بزه‌دیده^۱. جرایمی که اشخاص حقوقی مرتکب می‌شوند بی‌تردید بزه‌دیده دارند و لذا نمی‌توان آن‌ها را در دسته اخیر قرار داد. اما نکته مهمی که باید در این خصوص مورد توجه قرار داد آن است که معمولاً تعداد بزه‌دیدگان این جرایم بسیار زیاد است^۲. طبیعتاً در ارتکاب جرم کلاهبرداری توسط مدیران یک شرکت بزه‌دیدگان آن واقعی و با تعداد زیاد است. اما در ارتکاب جرم اختلاس بزه‌دیدگان فرضی و اعتباری زیادی وجود خواهند داشت^۳. در این‌گونه جرایم بزه‌دیده واقعی که شاکی باشد وجود ندارد اما در حقیقت همه مردم یا تعداد زیادی از آنها بزه‌دیده هستند. ارتکاب جرمی مثل اختلاس یا اختلال در نظام اقتصادی منافع آحاد جامعه را به خطر می‌اندازد اما هیچگاه کسی در این خصوص شکایت نمی‌کند. همچنین جرم عدم ارائه اطلاعات مالی مربوط به سود و زیان شرکت سهامی عام در موعد مقرر به سازمان بورس دارای بزه‌دیدگان بالقوه زیادی است که بزه‌دیدگی آنها وابسته به تحقق شرایط دیگری است^۴.

۱. نجفی ابرندآبادی، همان منبع، صص ۲۲۴۷ و بعد

۲. موید این امر آمار نگران‌کننده حوادث و فجایعی است که در کشورهای مختلف روی داده است. به عنوان نمونه، می‌توان به مسئله ورود خون‌های آلوده به کشور اشاره کرد که تقصیر سازمان انتقال خون به عنوان شخص حقوقی در آن روشن بود اما به دلیل عدم پیش‌بینی مسئولیت کیفری این‌گونه اشخاص در آن زمان سازمان مذکور با منع تعقیب روبرو شد. برای توضیحات بیشتر در این زمینه و مطالعه نمونه‌های دیگر از گستردگی میزان بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی رک:

- محسن شریفی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی دکتر محمد جعفر حبیب زاده، تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۲۱ و بعد. علی‌ای حال، به دلیل آثار مخرب و گسترده برخی از فعالیت‌های اشخاص حقوقی بر افراد جامعه امروزه عده‌ای از جرم‌شناسان ترجیح می‌دهند که در کنار جرم از اصطلاح عام «آسیب اجتماعی» نیز سخن بگویند. منظور از آسیب اجتماعی رفتارهای مجرمانه و شبه مجرمانه‌ای است که به عده بسیاری از مردم لطمه وارد می‌کند. به عقیده این گروه از جرم‌شناسان، بخشی از دلایل پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی مبتنی بر همین مسئله می‌باشد. رک:

- علی حسین نجفی ابرندآبادی، از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی؛ یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۱۵ و بعد

3. Steven E. Barkan, *Criminology: A sociological understanding*, Fifth edition, PEARSON, 2012, p.320

۴. در واقع، هرگاه اطلاعات مذکور تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تصمیم به خرید یا فروش اوراق بهادار داشته باشد و افراد بدون آگاهی از این‌گونه اطلاعات مبادرت به معامله نمایند می‌توان گفت که بزه‌دیده واقع شده‌اند. رک:

- مجتبی جعفری، مطالعه تطبیقی جرایم بورس...، صص ۲۷ و بعد

تعداد زیاد بزه‌دیدگان جرایم اشخاص حقوقی انگیزه مناسبی است که قانون‌گذار در این خصوص سیاست کیفری منحصر به فردی را در پیش بگیرد. به همین دلیل جرایم و مجازات‌هایی که در قلمرو فعالیت‌های اشخاص حقوقی پیش‌بینی می‌شوند با در نظر گرفتن این ویژگی و با هدف کاستن از تعداد بزه‌دیدگان طراحی می‌گردند.^۱ بنابراین، منفعت اجتماعی در گرو آن است که نه تنها اعتماد عمومی به اشخاص حقوقی را بیشتر کنیم بلکه مراقب باشیم که عده زیادی بزه‌دیده جرایم این اشخاص قرار نگیرند. قانونگذار با تعیین جرایم و مجازات‌ها در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به افراد جامعه آموزش می‌دهد که در تعامل خود با این اشخاص همه جوانب را سنجیده و مراقب بزه‌دیدگی احتمالی خود باشند.

۲.۱. عدالت فردی به عنوان مبنایی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

عقیده به عدالت به عنوان مبنایی برای تعیین مجازات در مورد مجرمین از گذشته وجود داشته است. در واقع طبق این عقیده عدالت اقتضا می‌کند که مجرم به سزای عمل خویش برسد و آلا تفاوتی بین کسی که هنجارها را پاس داشته و کسی که به نقض هنجارها روی آورده است وجود نخواهد داشت. بنابراین، لازم است جامعه تدبیری بیندیشد که از یک سو هنجارها برای همگان مشخص باشد و از سوی دیگر هرگونه اقدام به نقض ارزش‌ها و هنجارها با پاسخی در خور مواجه گردد. در این صورت، رفتارهای شخص حقوقی نیز باید زیر نظر قرار داشته باشد. زیرا برخی از این رفتارها مغایر با مهم‌ترین ارزش‌های حاکم در عرصه فعالیت‌های شخص حقوقی است و از این رو این ارزش‌ها را می‌بایست به عنوان هنجار از ارزش‌های دیگر یا از ضد ارزش‌ها جدا نموده و به قید ضمانت اجرای کیفری التزام اشخاص حقوقی به آن‌ها را خواستار شد. حسن این شیوه در آن است که هر شخصی به تناسب احترام یا بی‌احترامی به هنجارهای موجود پاسخ مناسبی دریافت خواهد کرد و هیچ شخصی بر دیگری مزیتی نخواهد داشت.

مبنای عدالت در پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را همزمان باید در ارتباط اشخاص حقوقی با یکدیگر از یک سو، و ارتباط اشخاص حقیقی با این اشخاص از سوی دیگر مورد بررسی قرار داد. بی تردید، اگر بخواهیم عدالت را مبنایی برای تعیین جرایم و مجازات‌ها در خصوص اشخاص حقوقی بدانیم باید ببینیم کدام عدالت مد نظر قانونگذار بوده است و در واقع قانونگذار از طریق پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی به دنبال برپایی چه نوع عدالتی می‌باشد.

1. Emanul Daoud et Clarisse Le Corre, La responsabilité pénale des personnes morales, Perspectives Etudes, n°43, 2013, p. 56

۱.۲.۱. عدالت کیفری نسبت به بزه‌دیدگان

تفاوت اصلی حقوق کیفری با حقوق مدنی و سایر شاخه‌های علم حقوق در این است که حقوق کیفری تنها به دنبال برپایی عدالت است. در واقع، نه اینکه سایر قلمروهای حقوقی به دنبال عدالت نباشند بلکه در قلمروهای دیگر فصل خصومت و قطع دعوی آرمانی مهمتر از اجرای عدالت است.^۱ به همین دلیل در دادرسی‌های غیر کیفری معمولاً دلایل اثبات حقانیت مدعی محدود به آن چیزی است که در قانون پیش‌بینی شده است و مدعی حق ندارد برای اثبات حقانیت خود به دلیل دیگری استناد کند.^۲ همچنین دادرسی نیز مجاز نیست مبادرت به تحصیل دلیل نموده تا یکی از طرفین را بر دیگری حاکم نماید. این در حالی است که در دادرسی‌های کیفری غایت اصلی اجرای عدالت است و از این رو علم قاضی در مقام اثبات جرم جایگاه بالاتری از اقرار و شهادت و قسم دارد. امکان تحصیل دلیل در امور کیفری با این هدف شناخته شده است که عدالت در پس دلایل ظاهری مبتنی بر اقرار و شهادت و قسم قربانی نگردد.

بنابراین، ارتکاب هرگونه رفتاری توسط اشخاص حقوقی که منافع واقعی و احتمالی افراد جامعه را به خطر اندازد شایسته جرم‌انگاری و تعیین مجازات است تا حق کسی در این خصوص نادیده گرفته نشود. این مسئله به‌ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که تعداد زیادی از افراد جامعه ممکن است در معرض تهدیدهای ناشی از تخلفات اشخاص حقوقی قرار داشته باشند قابل قبول به نظر می‌رسد. بنابراین، تأمین مصالح و منافع جامعه از طریق اجرای عدالت نسبت به بزه‌دیدگان واقعی و احتمالی بنیان مستحکمی است که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را توجیه می‌کند.

۲.۲.۱. عدالت اجتماعی نسبت به هموعان

وضعیت موجود در روابط بین اشخاص حقوقی با یکدیگر و حاکمیت فضای رقابت بین آنها مستلزم آن است که نوعی حمایت از اشخاصی که در قالب چارچوب‌ها و هنجارهای موجود فعالیت می‌کنند به عمل آید. این حمایت همزمان از دو طریق ممکن است برقرار شود. از یک سو، بخصوص در عرصه فعالیت‌های اقتصادی باید مقررات سختگیرانه و ضد انگیزشی که مانع از فعالیت یک شخص حقوقی می‌شوند را تا آنجا که ممکن است محدود نمائیم. در این خصوص استفاده از ابزارهای کیفرزدایی و جرم‌زدایی عامل مهمی در بهبود فضای کسب و کار محسوب می‌شود. با تعیین جرایم و مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین مربوط به فعالیت‌های اشخاص حقوقی این

1. Andrew Ashworth, Principles of criminal law, Sixth edition, OXFORD, 2009, p. 17

۲. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم: اندیشه‌ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۰، صص ۶۴ و بعد.

اشخاص ضمن آگاهی از ممنوعیت‌های قانونی در واقع از این امر آگاه خواهند شد که نسبت به چه رفتاری مسئولیت نداشته و با خیال آسوده می‌توانند مبادرت به آن نمایند. آنها همچنین اطلاع می‌یابند که در چه زمینه‌هایی مسئولیت ایشان نسبت به گذشته کمتر شده و دیگر مثل سابق محدودیت فعالیت ندارند. در واقع، پیش‌بینی مقررات مربوط به تعیین جرایم و مجازات‌ها در خصوص اشخاص حقوقی نه تنها اشخاص حقوقی متخلف را در پناه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و سایر اشخاص را در پناه اصل جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مجرم قرار می‌دهد، بلکه رهنمودی برای اشخاص حقوقی غیر متخلف و سالم است که بدانند در چه زمینه‌هایی می‌توانند رفتارهایی را مرتکب شوند بدون اینکه در قبال آنها مسئولیتی داشته باشند.

از سوی دیگر، نوعی حمایت معنوی و غیر مستقیم از اشخاص حقوقی قانون‌مدار نیز در پرتو تعیین جرایم و مجازات‌ها برای اشخاص حقوقی متخلف صورت می‌گیرد. وقتی مرتکب رفتارهای ناهنجار و مغایر با اصول رقابت و سلامت بازار به سزای عمل خویش می‌رسد پیامی به اشخاص حقوقی قانونگرا داده می‌شود که نظام کیفری وضعیت سلامت موجود در فعالیت‌های آن شخص حقوقی را پاس می‌نهد و اجازه می‌دهد که همچنان به فعالیت خود ادامه دهد در حالی که مجرمین چنین اجازه‌ای نداشته و به ناچار باید عرصه را برای فعالان سالم‌تر باز بگذارند. بدین سان، عدالت حکم می‌کند که اشخاص حقوقی غیر بزهکار بتوانند تفاوت خود را با اشخاص حقوقی بزهکار در عمل مشاهده نمایند.

۲. اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی

با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ایران که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در ماده ۱۴۳ پذیرفته و مجازات‌های قابل اعمال نسبت به این اشخاص را در مواد ۲۰ تا ۲۲ تعیین نموده است چنین به نظر می‌رسد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اصول خاصی استوار گردیده است. این اصول شامل اصل مجرمیت عاریه‌ای (گفتار نخست) و اصل مسئولیت همزمان شخص حقیقی و شخص حقوقی (گفتار دوم) می‌باشد که هر دو در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این مبحث می‌خواهیم با بررسی این دو اصل چارچوبی را که در آن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد قبول قانون‌گذار ایران قرار گرفته است نشان دهیم.

۱.۲. اصل مجرمیت عاریه‌ای

از زمانی که بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابتدا در دکترین حقوقی و سپس در قوانین کیفری کشورهای مختلف مطرح شد همواره حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند که ماهیت این نوع

مسئولیت را با توجه به این که شخص حقوقی یک موجود ذی شعور و صاحب اراده تلقی نمی شود مورد بررسی قرار دهند. این تلاش ها به نوبه خود منجر به طرح دیدگاه های مختلفی در این زمینه شده است. چنان که در ابتدا با توجه به انتزاعی بودن شخص حقوقی، حقوقدانان انگلستان صرفاً به دنبال تبیین مسئولیت کیفری این اشخاص بر مبنای نظریه اکتسابی بودن مجرمیت آنها و البته صرفاً در چارچوب جرایمی که ارتکاب آنها نیازمند عنصر روانی نمی باشد بودند.^۱ در ادامه، با توسعه فعالیت های اشخاص حقوقی و شرایط جدیدی که از نظر میزان تخلّفات این اشخاص بوجود آمده بود با طرح نظریه مغز متفکر^۲ یا برابر انگاری^۳ سعی شد حتی در مورد جرایمی که تحقق آنها نیازمند عنصر روانی می باشد نیز چارچوبی برای ترسیم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظر بگیرند.^۴ بر مبنای این نظریه، مدیران عالی رتبه شخصیت ثانوی شخص حقوقی محسوب و رفتارها و وضعیّت روانی آنها منتسب به خود شخص حقوقی می باشد. به این ترتیب، مدیران شخص حقوقی خود شخص حقوقی به حساب آمده و موجبات مسئولیت کیفری شخص حقوقی را فراهم می کنند.

با این همه، هیچ یک از دیدگاه های مطرح شده در نظام حقوقی انگلستان از استواری لازم برای توجیه و تبیین مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برخوردار نبودند. طرح این دیدگاه ها به وضوح نشان می داد که ارائه کنندگان آن صرفاً به دنبال حلّ مسئله از راه نشان دادن ضرورت ها بودند بدون این که برهان قاطعی بر درستی این نظریه ها ارائه نمایند. چنان که در ابتدا صرفاً به تعیین چارچوبی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در خصوص جرایم با مسئولیت کیفری مطلق پرداختند اما در ادامه با وخامت اوضاع و افزایش میزان ارتکاب جرایم عمدی از سوی این اشخاص متمایل به توسعه دیدگاه خود نسبت به جرایم عمدی از طریق تحریف واقعیت ها شدند و در همین راستا شخص حقیقی و شخص حقوقی را برابر انگاشتند. بخاطر همین ضعف در استدلال بود که در نظام حقوقی آمریکا نظریه مسئولیت نیابتی^۵ مطرح شد تا به دور از فلسفه بافی های حقوق دانان انگلستان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در چارچوب نیابت و نمایندگی اشخاص حقیقی از آنها تعریف و تبیین شود. بدیهی است، در این چارچوب، چون اشخاص حقیقی نماینده شخص حقوقی

۱. محسن شریفی و همکاران، انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان، آموزه های حقوق کیفری، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۱

2. Brain thought

3. Alter ego or identification theory

۴. همان، ص ۶۹ و بعد

5. vicarious liability

محسوب می شوند اعمال و تصمیم های آنها به شخص حقوقی نسبت داده می شود.^۱ این انتساب نه بر مبنای ضرورت یا تخیل و توهم که بر مبنای واقعیت است و تردیدی در این نیست که شخص حقیقی تصمیمها و برنامه های شخص حقوقی را دنبال می کند مگر این که خلاف آن به اثبات برسد. در سال های بعد نظریه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر مبنای نمایندگی توانست عمده توجه حقوقدانان را به خود جلب نماید چنان که در نظام حقوقی فرانسه نیز این دیدگاه بر سایر عقاید موجود در این زمینه غلبه پیدا کرد.^۲

با توجه به توضیحاتی که درباره تاریخچه این بحث مطرح شد سؤال این است که در قانون جدید مجازات اسلامی ایران که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صراحت پذیرفته شده است این مسئولیت در چارچوب کدامیک از نظریه های سابق قابل تبیین است؟ آیا قانون گذار ایران در این زمینه تحت تأثیر نظریه اکتسابی بودن مسئولیت بوده است یا متأثر از نظریه های برابر انگاری و نمایندگی؟ حقیقت این است که نظریه برابر انگاری با واقعیات موجود سازگار نیست و از این رو بعید به نظر می رسد قانون گذار ایران متأثر از این نظریه بوده باشد. ضمن این که ظاهر عبارات قانونگذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی نیز این مسئله را نشان نمی دهد. در خصوص نظریه اکتسابی بودن مسئولیت نیز باید گفت که این دیدگاه به معنای سرایت تمام آثار مسئولیت شخص حقیقی به شخص حقوقی است و حال آن که، همان گونه که در ادامه خواهیم دید قانونگذار ایران به دنبال تحقق چنین شرایطی نبوده است. همچنین نظریه نمایندگی نیز با این ایراد مواجه است که ظاهراً تمام رفتارهای شخص حقوقی را صرفاً به این دلیل که نماینده شخص حقوقی بوده است متوجه آن شخص حقوقی می داند و حال آنکه قانونگذار ایران در این زمینه با پیش بینی برخی شرایط سعی کرده است مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به موارد خاصی محدود نماید.

از این رو، به نظر ما، اصل حاکم بر بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون جدید مجازات اسلامی ایران « اصل مجرمیت عاریه ای » است که علی الاصول مرزهای دقیقی با نظریه های سابق دارد و به همین دلیل در اینجا از این اصل به عنوان یکی از اصول حاکم بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران یاد کرده ایم. یکی از تفاوت های این اصل با نظریه مجرمیت اکتسابی در آن است که بر پایه نظریه اخیر مجرمیت به همراه وقوع جرم از شخص حقیقی به شخص حقوقی سرایت یافته و وجود مستقلی پیدا می کند و شرایط جدید مباشر جرم نمی تواند بر وضعیت شخص حقوقی تأثیر داشته باشد در حالی که بر اساس نظریه «

1. M. Catargiu, The origins of criminal liability of legal persons; A comparative perspective, AGORA International Journal of Judicial Sciences, N.3, 2013, p. 28

2. Vid Jakulin, The liability of legal persons for criminal offences in French and Slovene criminal law, Slovenian Law Review, N. 6, 2009, p. 37

مجرمیت عاریه ای «، مجرمیت در واقع از آن مباشر است و صرفاً بخشی از مسئولیت کیفری به شخص حقوقی به عاریه داده می شود و با تغییراتی که در وصف مجرمانه ایجاد می شود شخص حقوقی نیز می تواند بهره مند گردد.

اصطلاح مجرمیت عاریه ای دارای سابقه زیادی در ادبیات حقوق کیفری است. با این همه، دو نکته را در این خصوص باید مورد توجه قرار داد. اولاً، «مجرمیت عاریه ای» پیش از این به عنوان توجیهی برای مجازات معاونت در جرم از سوی برخی از حقوق دانان مطرح شده است.^۱ به این معنی که مجازات معاون جرم از آن روست که وی مجرمیت خود را از مباشر جرم به عاریه گرفته و باید همچون او مسئول باشد ولی میزان این مسئولیت به دلیل عدم مشارکت وی در عملیات اجرایی جرم کمتر از مباشر خواهد بود. دوم «مجرمیت عاریه ای» هیچ گاه به عنوان یک اصل مطرح نبوده است. همانگونه که اشاره شد این اصطلاح صرفاً به عنوان یک «توجیه» در مجازات معاون جرم مورد استفاده برخی از حقوق دانان قرار گرفته است. اگر جز این بود حقوق دانان نمی توانستند به صورت سلیقه ای با آن برخورد نمایند.

این در حالی است که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی قانون گذار بدون اشاره به این اصطلاح در صدد تأسیس اصل جدیدی در قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تحت عنوان «اصل مجرمیت عاریه ای» بوده است. به موجب این اصل، شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مفهوم این عبارت قانون گذار آن است که هرگاه نماینده شخص حقوقی به نام این شخص یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود خود مباشر جرم است و آن شخص حقوقی به صورت عاریه ای مجرمیت جداگانه ای کسب می کند. این مجرمیت عنوان معاونت ندارد زیرا اگر چنین بود قانون گذار تصریح می نمود. مجرمیت شخص حقوقی نوعی مباشرت معنوی تغییر یافته است. استفاده از اصطلاح مباشرت معنوی تغییر یافته بدین خاطر است که از یک سو مباشر واقعی، یعنی شخص حقیقی، تحت تأثیر اکراه و فریب اقدام نکرده است بلکه خود مستقلاً و با اراده آزاد مرتکب عمل مجرمانه شده است. از سوی دیگر، شخص حقوقی را نمی توان به واقع مباشر معنوی دانست زیرا اراده و اختیار لازم برای تأثیر گذاری بر شخص حقیقی به منظور تسهیل وقوع جرم را نداشته است.

حال سؤالی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که آیا عدم مسئولیت کیفری شخص حقیقی تأثیری در مسئولیت شخص حقوقی خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه قانون-

۱. مرتضی محسنی، همان منبع، ص ۸۷. برخی از حقوق دانان نیز همین مفهوم را با استفاده از اصطلاح «مجرمیت اکتسابی» دنبال کرده اند. رک:

- محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و سوم، نشر میزان، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۰ و بعد

گذار ایران در ماده ۱۴۳ به صراحت تأکید نموده است که مسئولیت کیفری شخص حقوقی زمانی ایجاد می شود که شخص حقیقی نماینده آن شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، این سؤال مطرح می شود که آیا صرف ارتکاب جرم توسط شخص حقیقی برای این منظور کافی است یا این که علاوه بر این شخص حقیقی مرتکب جرم باید توانایی تحمل بار مجازات را نیز داشته باشد تا بتوان شخص حقوقی را هم مسئول دانست؟

در پاسخ به این سؤال باید بین دو وضعیت قائل به تفکیک شد. چنانچه شخص حقیقی مرتکب جرم از یکی از علل موجهه جرم برخوردار باشد از آنجا که عنوان مجرمانه اصولاً از عمل او منتفی می شود دیگر نه او و نه شخص حقوقی مسئولیت کیفری نخواهند داشت. به عنوان مثال، ممکن است ارتکاب یک جرم برای اجرای قانون اهم بوده یا به امر قانونی یک مقام ذیصلاح رخ داده باشد. در این صورت، به حکم ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی عمل ارتكابی قابل مجازات نخواهد بود و می دانیم که طبق اصول حقوق کیفری منظور از منع مجازات در این موارد آن است که عمل ارتكابی وصف مجرمانه خود را از دست می دهد.^۱ طبیعتاً وقتی جرمی رخ نداده باشد شخص حقوقی نیز مسئولیت کیفری نخواهد داشت. اما چنانچه شخص حقیقی مرتکب جرم از یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری برخوردار باشد فقط خود می تواند از آن بهره مند شود و مسئولیت شخص حقوقی همچنان پابرجاست. به عنوان مثال، هرگاه ثابت شود که شخص حقیقی مورد نظر تحت تأثیر اجبار یا اکراه مرتکب عمل شده است اگرچه خود مسئولیتی نخواهد داشت اما این وضعیت تأثیری در مجازات شخص حقوقی نداشته و مجازات قانونی همچنان در مورد او جاری خواهد بود.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود آن است که منظور قانون گذار از اینکه گفته است «شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود» چیست؟ طبیعتاً مشکلی از جهت اثبات این که ارتکاب یک جرم در راستای منافع شخص حقوقی بوده است نخواهیم داشت. در واقع، شواهد و اوضاع و احوال موجود همواره دادرس را به سوی اتخاذ یک تصمیم عادلانه رهنمون خواهند شد. تنها نکته ای که در اینجا ممکن است در آینده مشکل ساز شود این است که منظور از «منافع» شخص حقوقی معلوم نیست که چه می باشد. آیا منظور قانون گذار منافع نامشروع و غیر قانونی شخص حقوقی است یا این که خیر علاوه بر آن منافع مشروع و قانونی شخص حقوقی نیز مجوز ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی آن شخص حقوقی خواهد بود؟ به عنوان مثال، اگر هیأت مدیره یک شرکت تجاری تصمیم بگیرند که برای نجات شرکت از یک بحران مالی و خطر ورشکستگی که ممکن است منجر به تعطیلی شرکت و بیکاری عده زیادی از کارکنان شرکت و عواقب شوم اقتصادی و اجتماعی شود به طور موقت

۱. محسنی، همان، ص ۱۷۵

مبادرت به خرید مواد اولیه نامطلوب به زیان مصرف کنندگان نمایند^۱ آیا این اقدام که البته در راستای منافع شرکت بوده است همان اقدام مجرمانه‌ای است که از نظر قانون گذار علاوه بر شخص حقیقی شخص حقوقی هم مسئولیت کیفری خواهد داشت یا خیر؟

اگرچه پاسخ به سؤال بالا کمی دشوار به نظر می‌رسد اما باید گفت انگیزه در حقوق کیفری تأثیری از جهت مسئولیت کیفری ندارد و در نهایت می‌توان پذیرفت که وجود انگیزه شرافت‌مندانه به حکم ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی یکی از کیفیاتی است که ممکن است دادرس را به سمت اعمال تخفیف در مجازات شخص حقوقی و حتی شخص حقیقی راهنمایی نماید. بنابراین، منافع شخص حقوقی اعم از این که منافع مشروع و قانونی باشد یا منافع نامشروع و غیر قانونی هرگز نمی‌تواند مجوز ارتکاب جرم توسط نمایندگان قانونی آن شخص حقوقی بوده و از این جهت توقع رفع مسئولیت کیفری شخص حقوقی را برای آن ایجاد نماید. بی‌تردید، قاعده اضطرار زمانی می‌تواند در اینجا مورد استناد قرار گیرد که هدف از ارتکاب جرم نجات کارکنان و نیروهای شرکت از یک خطر قطعی و قریب الوقوع باشد نه یک خطر احتمالی که وقوع آن ممکن است مدت‌ها بعد صورت بگیرد.

نکته مهمی که در خصوص «ارتکاب جرم در راستای منافع شخص حقوقی» باقی می‌ماند این است که آیا تحقق عینی این منافع، اعم از مشروع یا نامشروع، شرط استقرار مسئولیت کیفری شخص حقوقی است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی وابسته به آن است که منافی که مورد نظر شخص حقیقی نماینده آن شخص حقوقی بوده است برای آن شخص حقوقی حاصل شده باشد؟ به نظر می‌رسد آنچه مهم است ارتکاب جرم توسط نماینده شخص حقوقی در راستای منافع آن شخص حقوقی است بدون اینکه تحقق عینی این منافع شرط شده باشد. در واقع، «در راستای منافع شخص حقوقی» بخشی از عنصر روانی جرمی است که شخص حقیقی نماینده شخص حقوقی مرتکب شده است. طبیعتاً خود آن شخص حقیقی بخاطر جرمی که مرتکب شده است باید پاسخگو باشد اما دادرس تنها زمانی می‌تواند شخص حقوقی را نیز مستوجب مسئولیت کیفری بداند که احراز نماید که قصد مرتکب از ارتکاب جرم منفعت رساندن به آن شخص حقوقی بوده است. به دیگر سخن، عنصر روانی جرمی که شخص حقیقی مرتکب می‌شود صرفاً یک سوء نیت عام است که همان داشتن علم و عمد در نقض هنجار قانونی است اما این عنصر روانی برای استقرار مسئولیت کیفری شخص حقوقی کافی نیست و دادرس زمانی می-

۱. عده‌ای از جرم‌شناسان مثل فونتان این نوع مجرمین را تحت عنوان مجرمین اقتصادی بی‌گناه مورد مطالعه قرار داده و بدین سان بین آنها و مجرمین اقتصادی گناهکار تفکیک برقرار نموده‌اند. این تفکیک هر چند بر مبنای علت‌شناسی صورت گرفته است اما می‌تواند به عنوان راهنمایی برای تخفیف مجازات گروه اول در مقایسه با گروه دوم مورد استفاده حقوق کیفری نیز قرار گیرد. رک:

- نجفی ابرندآبادی، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، صص ۲۳۵۴ و بعد

تواند این مسئولیت اخیر را احراز نماید که علاوه بر سوء نیت مرقوم احراز کند که مرتکب دارای قصد دیگری هم بوده است که همانا قصد «منفعت رساندن به شخص حقوقی» بوده است. می‌توان گفت که این قصد اخیر یک سوء نیت خاص است که تنها زمانی باید آن را احراز نمود که بخواهیم شخص حقوقی را بخاطر جرمی که شخص حقیقی مرتکب شده است دارای مسئولیت کیفری بدانیم.

با این همه، مشکل مهمتر به «ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی» مربوط می‌شود. در واقع، این مسئله کمی پیچیده به نظر می‌رسد و باید دید منظور قانونگذار از این عبارت چه بوده است. اگر منظور قانونگذار از این عبارت همان منافع شخص حقوقی بوده باشد باید گفت نظر به اینکه بلافاصله به دنبال این عبارت از اصطلاح «در راستای منافع آن» استفاده نموده است عبارت نخست مفهوم خاصی نداشته و در واقع در تبیین مفهوم «در راستای منافع شرکت» به کار برده شده است. البته با توجه به اینکه قانونگذار از واژه «یا» در بین دو عبارت استفاده کرده است و همچنین با در نظر گرفتن این مسئله که قانونگذار از بکار بردن این عبارت منظور خاصی داشته است باید گفت که این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد. اگر گفته شود که منظور قانونگذار از «ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی» سوء استفاده از عنوان شخص حقوقی است باز هم این تفسیر با اصول انصاف و عدالت سازگار نخواهد بود. به عنوان مثال، اگر مدیر عامل یک شرکت تجاری با سوء استفاده از نام شرکت خود مبالغه‌های هنگفتی را برای خود کلاهبرداری کرده باشد اساساً چه تقصیری متوجه آن شرکت است که بتوان به استناد آن شخصیت حقوقی آن را مسئول کیفری از جهت ارتکاب جرم کلاهبرداری دانست؟ بی‌تردید عدالت در اینجا حکم می‌کند که مدیر عامل مذکور شخصاً در برابر بزه‌دیدگان و شرکت متبوع خویش که از نام او سوء استفاده کرده است پاسخگو باشد.

به نظر می‌رسد که باید مفهوم «ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی» را محدود به مواردی دانست که چندین شرکت در کنار یکدیگر یک شرکت هلدینگ^۱ و مادر را بوجود آورده و اعضای هیأت مدیره آن متشکل از نمایندگان قانونی هر یک از شرکا می‌باشد. در این صورت یکی از این نمایندگان قانونی ممکن است به نام شخص حقوقی که از طرف آن در شرکت هلدینگ عضو شده است مرتکب جرمی شود. قانونگذار در واقع چنین حالتی را در نظر داشته و آن شخص حقیقی و شخص حقوقی عضو هیأت مدیره شرکت هلدینگ را مسئول کیفری قلمداد نموده است.

نکته مهم دیگری که در این قسمت جالب توجه است تفاوتی است که ظاهراً بین مفاد ماده ۱۴۳ فوق‌الذکر از یک سو و ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات راجع به جرایم رایانه‌ای از سوی دیگر به چشم می‌-

۱. در ادبیات انگلیسی به این نوع شرکت‌ها (Holding Company) یا (Parent Company) می‌گویند. برای مطالعه بیشتر رک:

- محمود احمدپور، شرکت‌های مادر، الزام یا اختیار، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۴۷، مرداد ۱۳۸۱

خورد. توضیح اینکه قانون‌گذار در مادهٔ اخیر از حرف ربط « و » بین دو عبارت « به نام شخص حقوقی » و « در راستای منافع آن » استفاده کرده است و حال آن‌که در مادهٔ ۱۴۳ همانطور که دیدیم در این قسمت از حرف ربط « یا » استفاده شده است. حال سؤال این است که آیا قانون‌گذار از این تغییر هدف خاصی داشته است؟ به عبارت دیگر، آیا جرایم اشخاص حقوقی در قلمرو مربوط به رایانه و بزرگی خاصی در مقایسه با سایر جرایم این اشخاص دارد که قانونگذار به چنین تغییری در عبارت روی آورده است یا اینکه خیر صرفاً بی‌دقتی قانونگذار در اینجا باعث این تردید شده است؟

ممکن است تصور شود که با توجه به اینکه قانون جرایم رایانه‌ای (الحاقی به قانون تعزیرات ۱۳۷۵) در سال ۱۳۸۸ به تصویب رسیده است، قانونگذار به هنگام تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ آگاهانه به چنین تغییری روی آورده و در واقع به دنبال آن بوده است که با جرایم اشخاص حقوقی برخورد سخت‌گیرانه‌تری داشته باشد. با این همه، این تبعیض قابل قبول نیست و منطقی‌تر آن است که جرایم ارتكابی توسط نمایندگان اشخاص حقوقی اعم از اینکه به نام این اشخاص یا در راستای منافع آنها صورت گرفته باشد در هر دو حالت باعث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مربوط گردد.^۱ این راه حل هم باید ناظر به جرایم رایانه‌ای اشخاص حقوقی باشد و هم ناظر به سایر جرایم این اشخاص. در واقع، درست نیست که این قاعده را منصرف از جرایمی بدانیم که در حوزهٔ امور رایانه و به شرح بندهای مذکور در مادهٔ ۷۴۷ قانون تعزیرات ممکن است تحقق یابد. البته، با توجه به اینکه قانون تعزیرات در آن قسمت که مربوط به جرایم رایانه است یک قانون خاص بوده و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یک قانون عام است و نظر به اینکه طبق قواعد اصولی عام مؤخر هیچگاه قادر نیست خاص مقدم را نسخ نماید باید گفت که در مورد جرایم رایانه‌ای حکم همان است که مادهٔ ۷۴۷ مقرر نموده است.

۲.۲. اصل مسئولیت همزمان شخص حقوقی و شخص حقیقی

به صراحت مادهٔ ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع از مسئولیت کیفری شخص حقیقی مرتکب جرم نیست. این نکته بدان معنی است که مسئولیت کیفری شخص حقوقی با مسئولیت کیفری شخص حقیقی قابل جمع است. به عبارت دیگر، اگرچه از این پس شخص حقوقی مسئولیت کیفری داشته و قابل مجازات است اما این مسئله به هیچ عنوان نمی‌تواند

۱. برخی از نویسندگان دقیقاً مخالف این برداشت را مطرح کرده‌اند. به عقیدهٔ ایشان، اجتماع هر دو شرط برای استقرار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ضروری است. در واقع، از نظر آنها، رویکرد قانونگذار در قانون جرایم رایانه‌ای بیشتر قابل قبول است تا رویکرد وی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک:

- محسن شریفی و همکاران، همان، صص ۶۶ و بعد

مستمسکی برای فرار شخص حقیقی مرتکب جرم از تحمل بار مجازات باشد. دلایل متعددی در این خصوص قابل ذکر است. اولاً، به موجب اصل شخصی بودن مجازات‌ها هر کس مرتکب جرمی شود خود شخصاً باید بار مجازات آن را نیز به دوش بکشد و جز در موارد کاملاً استثنایی نمی‌توان شخص دیگری را بخاطر عمل ارتكابی آن فرد مجازات نمود.

ثانیاً، همان‌گونه که قبلاً هم اشاره کردیم شخص حقیقی اگرچه نماینده شخص حقوقی بوده است اما در ارتکاب عمل مجرمانه آزادانه عمل کرده است و از اراده آزاد برخوردار بوده است.^۱ در واقع، بر خلاف مصادیق مباشرت معنوی که مباشر ظاهری فقط آلت دست بوده و اراده ارتکاب جرم را ندارد در مصادیق مربوط به ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی یک شخص حقوقی وی کاملاً از اراده آزاد برخوردار بوده و مستحق مجازات است و پیش بینی مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی صرفاً بخاطر مصالح اجتماعی و جرم‌شناختی و برای اجرای بهتر عدالت صورت گرفته است که نمی‌تواند نافی مسئولیت مرتکب اصلی جرم باشد.

ثالثاً، اصولاً عدم پیش‌بینی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مرتکب جرم در شرایط ماده ۱۴۳ نه تنها با موازین حقوق کیفری به شرح فوق‌الذکر سازگاری ندارد بلکه بر خلاف آموزه‌های مسلم جرم-شناسی نیز می‌باشد. از یک سو، جای هیچگونه تردیدی نیست که عامل اصلی ارتکاب جرم و تشویش نظم عمومی موجود ذی شعوری است که با یک تصمیم یا اقدام خود موجب تحقق جرم شده است. بنابراین، پیشگیری از تکرار جرم زمانی میسر است که این عامل در ازای رفتار مجرمانه خود پاسخی در خور را از جامعه دریافت نموده و عملاً تهدید شود که چنانچه بار دیگر مرتکب جرم گردد با سختگیری بیشتری روبرو خواهد شد. از سوی دیگر، گاه دیده شده است که قانونگذار بنا به مصالح اجتماعی و سیاسی مسئولیت کیفری شخص حقوقی را در موارد خاصی نادیده گرفته است. چنانکه به عنوان مثال، تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی با صراحت تمام تأکید نموده است که « مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند اعمال نمی‌شود ». بدیهی است در این موارد نمی‌توان به کلی از وقوع جرم چشم‌پوشی کرده و هیچکس را مجازات نکرد. در واقع، هم عدالت و هم مصالح جرم‌شناختی اقتضا می‌کند که در اینگونه موارد لااقل شخص حقیقی تصمیم گیرنده و مرتکب اصلی جرم به سزای عمل خویش برسد تا هم جرمی بلا مجازات نمانده باشد و هم دیگران گمان نبرند که می‌توانند در پس یک شخصیت حقوقی دولتی یا عمومی غیر دولتی که اعمال حاکمیت می‌کند مبادرت به اقدامات مجرمانه و کسب سود نامشروع به زیان افراد جامعه نمایند.

۱. برای مطالعه مفهوم و آثار رفتار ارادی در قلمرو کیفری رک:

- مجتبی جعفری، جامعه‌شناسی حقوق کیفری...، صص ۲۰۸ و بعد. همچنین رک:

- H. L. A. Hart, Punishment and responsibility, Oxford, 1986, pp. 65-70

رایعاً، این سیاست قانون‌گذار در واقع تدبیری برای جلوگیری از سوء استفاده مجرمین از نظام حقوقی بوده است. بدیهی است اگر قانونگذار صرفاً به مسئولیت کیفری شخص حقوقی بسنده می‌نمود عملاً خود را در دام مجرمین و تبهکاران حرفه‌ای و بی‌رحمی قرار می‌داد که با خیال آسوده به عنوان نماینده قانونی یک شخص حقوقی مرتکب جرم گشته و پس از کسب سود سرشار بدون آنکه مجازات شوند تنها نظاره‌گر اعمال مجازات نسبت به آن شخص حقوقی و فلاکت تعداد بسیاری از انسان‌های بیگناه که اصولاً در ارتکاب جرم نقشی نداشته‌اند می‌شدند. طبیعتاً در شرایطی که آن شخص حقوقی در اثر تحمل بار مجازات نابود شده یا تضعیف گردد هیچ بعید نیست که آن مجرمین مبادرت به تأسیس شخص حقوقی دیگری نموده و به فعالیت‌های مجرمانه خود ادامه دهند. این توالی فاسد قانونگذار را بر آن داشته است که علیرغم اینکه طبق اصول حقوق کیفری مسئولیت کیفری مرتکبین اصلی جرم باقی است با تأکید بیشتری این مسئله را مورد توجه قرار دهد.

سؤال مهمی که در اینجا قابل طرح است این‌که نسبت بین ماده ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی چگونه است؟ به عبارت دیگر، با توجه به این‌که قانونگذار در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی بر مسئولیت همزمان شخص حقوقی و شخص حقیقی مرتکب جرم تأکید نموده است آیا تبصره ماده ۱۴ همان قانون آنجا که می‌گوید: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود» همین راه را پیموده است یا طریق دیگری را در پیش گرفته است؟ اگر قانونگذار در تبصره موصوف نظر به راه حل ماده ۱۴۳ داشته است پس چرا برقراری رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت را ملاک تعیین مسئولیت در نظر گرفته و در این خصوص به رفتار شخص حقیقی اشاره ای نداشته است؟

حقیقت این است که به نظر می‌رسد نوع و نحوه تحقق مسئولیت در این دو حکم با یکدیگر متفاوت است. در واقع، با توجه به ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود ...» باید گفت که از نظر قانون‌گذار شخص حقوقی به چند صورت ممکن است مسئول شناخته شود که تنها یکی از این موارد ناظر به شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ می‌باشد. به دیگر سخن، مسئولیتی که بر اساس شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی برای شخص حقوقی ایجاد می‌شود صرفاً مسئولیت کیفری بخاطر جرایم تعزیری و حدی است^۱ و در خصوص مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری که مبتنی بر جنایات باشد

۱. نباید تصور کرد که اشخاص حقوقی فقط قادر به ارتکاب جرایم تعزیری هستند. در واقع، همان‌گونه که قانونگذار با پیش‌بینی تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی قطعاً در نظر داشته است این‌گونه اشخاص قادر به ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی که در زمره جنایات قرار می‌گیرند نیز می‌باشند. علاوه بر این، ارتکاب جرایم حدی توسط اشخاص حقوقی نیز دور از ذهن نیست. چنانکه ممکن است یک شخص حقوقی مبادرت به افساد فی‌الارض از طریق اشاعه فحشا یا توزیع مشروبات الکلی نموده یا جریانی را برای مقابله با حکومت اسلامی به راه اندازد. بی‌تردید در اینگونه

حکم همان است که در تبصره ماده ۱۴ این قانون مرقوم گشته است. بنابراین، چنانچه در چارچوب شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ به عنوان مثال جرم کلاهبرداری یا تولید و فروش مشروبات الکلی رخ دهد شخص حقیقی و شخص حقوقی همزمان مسئولیت کیفری خواهند داشت و هرگاه در اثر اقدامات یک شخص حقوقی خسارتی به مال یا جان فردی وارد شود به حکم تبصره ماده ۱۴ خود شخص حقوقی مسئولیت مدنی و کیفری ناشی از آن را تحمل خواهد کرد.

ممکن است گفته شود که دلیل تفکیک فوق چیست و چرا اصولاً چنین تفکیکی برقرار شده است؟ در پاسخ باید گفت که اولاً، قسمت اخیر تبصره ماده ۱۴ که می گوید: « اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده ۲۰ خواهد بود » به این معنی است که قانونگذار در مورد جرایم تعزیری این اشخاص ضوابط دیگری در نظر گرفته است. ضمن اینکه قانونگذار حکم اخیر را منحصر به جرایم تعزیری ننموده است. در واقع، با توجه به این قاعده عقلی که اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند و با در نظر گرفتن این نکته که در ابتدای تبصره ماده ۱۴ صرفاً تکلیف جنایات (دیه) و خسارت‌های مدنی مشخص شده است تردیدی باقی نمی ماند که راه حل ماده ۲۰ نه تنها در مورد جرایم تعزیری بلکه در مورد جرایم احتمالاً حدی اشخاص حقوقی نیز کارگشا خواهد بود.

ثانیاً، بر اساس اصل ظاهر، به نظر می رسد که استفاده از راه حل ماده ۱۴۳ در مورد جنایات و خسارات مدنی غیر منصفانه است. چنانکه ممکن است از تولیدات غیر بهداشتی یک شرکت تولید کننده مواد غذایی جنایتی حادث شود که نمی توان آن را به تقصیر مدیر یا نماینده آن شخص حقوقی منتسب نمود. در این صورت، اگر هم بر فرض مدیر کارخانه سهل انگاری نموده باشد مسئولیت او در حد ارتکاب یک جرم تعزیری است و نمی توان وی را مسئول پرداخت دیه مصرف کنندگان دانست. تنها در یک صورت او ممکن است مسئول باشد و آن حالتی است که او عمداً و با قصد جنایت یا تشویش اذهان عمومی دستور مسموم نمودن تولیدات غذایی را داده باشد که در این حالت نیز اصولاً موضوع بحث از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خارج خواهد شد. بدیهی است اگر او در رفتار اخیر خود تابع شخص حقوقی بوده باشد همزمان حکم ماده ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی لازم الاجرا خواهد بود.

نکته دیگر در مقایسه بین تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به نحوه انتساب مسئولیت در مورد هر کدام از این دو مقرر قانونی مربوط می شود. سؤال این است که آیا مجرمیت مبتنی بر تبصره ماده ۱۴ همچون ماده ۲۰ (ناظر به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی) یک مجرمیت عاریه‌ای است یا نوع دیگری است؟ به نظر می رسد در تبصره مذکور قانونگذار فراتر از بحث مجرمیت

موارد اعدام شخص حقوقی از طریق اعمال مجازات انحلال صورت خواهد گرفت که در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مجازات‌های قابل اعمال نسبت به این اشخاص در نظر گرفته شده است.

عاریه‌ای را در نظر داشته است. در واقع، همانگونه که در مطالب فوق گفتیم ارتکاب جنایات و خسارت‌های مدنی ممکن است رابطه علیت مستقیمی با رفتار خود شخص حقوقی داشته باشد اما ارتکاب سایر جرایم صرفاً از طریق مجرمیت عاریه‌ای ممکن است. از این رو، به عقیده ما مجرمیت مورد نظر قانونگذار در تبصره ماده ۱۴ یک مجرمیت اکتسابی است که تفاوت آن با مجرمیت عاریه‌ای را در صفحات قبل متذکر شدیم. آنجا که قانون‌گذار در تبصره مذکور به لزوم احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت به‌وجود آمده تأکید نموده و بر خلاف ماده ۱۴۳ از ارتکاب جرم توسط نماینده شخص حقوقی بحثی به میان نیاورده است در واقع به دنبال طرح ایده مجرمیت اکتسابی در خصوص جنایات و خسارت‌های مدنی بوده است که در مقایسه با ایده جامع‌تر مجرمیت عاریه‌ای که در ماده ۱۴۳ مندرج است چهره‌ای کاملاً استثنایی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحولات حقوق کیفری ایران در پرتو تصویب قانون جدید مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برای نخستین بار به‌عنوان یک قاعده عام مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار گرفته است. این قاعده در واقع استثنایی است بر دو قاعده دیگر یعنی شخصی بودن مجازات و فردی بودن مسئولیت کیفری. به‌موجب قاعده شخصی بودن مجازات هر شخص باید فقط به‌دلیل اعمال و رفتارهای مجرمانه خود مجازات شود و هیچ شخصی را نمی‌توان به سبب جرایمی که دیگری مرتکب شده است به تحمل مجازات وادار نمود. همچنین، بنا بر قاعده دوم، تحمل بار مجازات ناشی از مسئولیت کیفری تنها از یک موجود انسانی انتظار می‌رود و موجودات غیر انسان که برخوردار از اراده نیستند هیچگاه نمی‌توانند موضوع مسئولیت کیفری قرار گیرند. با این حال، در قلمرو اشخاص حقوقی، قانون‌گذار ایران به پیروی از مواضع قانونگذاران غربی که به نظر می‌رسد خود تحت تأثیر نتایج اندیشه‌های انتقادی دهه ۱۹۷۰ در آمریکا بوده‌اند، از هر دو قاعده فوق عدول نموده و امکان اعمال مجازات بر این‌گونه اشخاص را هموار نموده است. این تغییر موضع، اولاً مبتنی بر دلایلی است که از قدرت اقناع‌آوری خوبی برخوردارند و ثانیاً بر اساس شرایطی است که چارچوب مورد نظر قانونگذار را ترسیم می‌نمایند.

بنابراین، در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که منجر به تعیین مجازات در مورد این اشخاص می‌شود پیش از هر چیز باید دید این مسئولیت بر چه مبانی استوار گردیده است. بی تردید، بدون شناخت مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تعیین مجازات در مورد این اشخاص نمی‌تواند اهداف سیاست جنایی را تأمین نموده و عدالت کیفری را به اجرا گذارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که منافع اجتماعی و عدالت دو دلیل و بنیان اصلی پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای این اشخاص محسوب می‌شوند. به این معنی که بر خلاف ادعای رایج که پیش‌بینی مسئولیت کیفری

اشخاص حقوقی را صرفاً از باب مصلحت عنوان نموده‌اند، اجرای عدالت نیز به شایستگی می‌تواند دلیل محکمی برای اتخاذ این سیاست قلمداد شود.

از سوی دیگر، تعیین مجازات در مورد اشخاص حقوقی که فرع بر پیش‌بینی مسئولیت کیفری این اشخاص می‌باشد در چارچوب اصولی شناخته شده است که دادرسی نسبت به رعایت آنها الزام خواهد داشت. این اصول که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته‌اند شامل اصل مجرمیت عاریه‌ای و اصل مسئولیت همزمان شخص حقوقی و شخص حقیقی است. با در نظر گرفتن این اصول، طبیعتاً دادرسی نمی‌تواند شخص حقوقی را به یکی از مجازات‌های ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی محکوم نماید در حالی که شخص حقیقی نماینده مرتکب جرمی نشده یا در پناه علل موجهه جرم می‌باشد. بدیهی است در فرض خلاف نیز دادرسی مجاز نیست صرفاً به محکومیت شخص حقوقی رضایت داده و از مسئولیت مرتکب اصلی جرم چشم‌پوشی نماید.

به هر حال، به نظر می‌رسد پیشنهاد‌های ذیل می‌تواند در زمینه تعیین ضمانت اجرا نسبت به اشخاص حقوقی مؤثر باشد:

۱- در اتخاذ سیاست جنایی جدید نباید نسبت به افراد مختلف یکسان قضاوت نمود. اصل فردی کردن مجازات اگرچه در زمانی به وجود آمد که هنوز انسان ذی‌شعور به عنوان تنها تابع حقوق کیفری شناخته می‌شد اما امروزه نیز که اشخاص حقوقی به عنوان توابع جدید حقوق کیفری شناخته می‌شوند می‌توان به این اصل استناد کرده و مجازات عادلانه‌ای را در مورد اشخاص حقوقی در نظر گرفت تا هم اهداف پیشگیری را دنبال نماید و هم به آرمان عدالت جامعه عمل ببوشاند. به عنوان مثال، گاه اعمال یک مجازات نقدی برای کیفر دادن شخص حقوقی کافی است و گاه برای این منظور باید مصادره اموال را مورد حکم قرار داد و گاه نیز انحلال شخص حقوقی تنها راه برخورد با تخلفات و جرایمی است که نمایندگان آن شخص حقوقی مرتکب شده‌اند. قانونگذار ایران سعی کرده است با پیش‌بینی برخی ابزارهای قابل اعمال در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی کنترل بیشتری بر اشخاص حقوقی داشته باشد تا هیچگاه عدالت قضایی قربانی توسعه اقتصادی و فعالیت‌های جمعی قرار نگیرد.

۲- در قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نمی‌توان بر اساس حوزه فعالیت اینگونه اشخاص بین آنها تبعیض قائل شد. در واقع، وقتی بر اساس مبانی مورد اشاره در این نوشتار و در چارچوب اصول مورد قبول قانونگذار می‌خواهیم برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری قائل شویم فرقی نمی‌کند که حوزه فعالیت آن شخص حقوقی چه چیزی باشد. از این رو، همانگونه که در مطالب این مقاله مورد تأکید قرار دادیم نحوه برخورد قانونگذار با جرایم رایانه‌ای اشخاص حقوقی باید همچون جرایم دیگر سختگیرانه باشد و در ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات حرف ربط «و» به حرف «یا» تغییر یابد.

۳- در ارتکاب جرم «در راستای منافع شخص حقوقی» لازم نیست حتماً منفعت مورد نظر برای آن شخص حقوقی حاصل شده باشد. در واقع، وقتی دادرس به چنین پرونده‌هایی رسیدگی می‌کند ملزم نیست که تحقق چنین منفعتی را احراز نماید. بلکه فقط کافی است که احراز نماید که مرتکب دارای چنین قصدی بوده است. به عبارت دیگر، وظیفه دادرس در این خصوص صرفاً منحصر است به احراز عنصر روانی مضاعفی که به نظر ما می‌توان آن را با سوء نیت خاص که در مباحث حقوق جزای عمومی و اختصاصی متداول است مقایسه نمود. بنابراین، از نظر عملی، دادرس در اینجا باید دو مقوله را از حیث عنصر روانی اثبات نماید: سوءنیت عام به معنای علم و عمد مرتکب حقیقی در ارتکاب عمل مجرمانه و سوءنیت خاص به معنای قصد اصلی مرتکب حقیقی که همانا منفعت رساندن به شخص حقوقی می‌باشد.

۴- به نظر می‌رسد با توجه به حساسیت‌های خاصی که برای تعقیب کیفری اشخاص حقوقی وجود دارد لازم است محاکم اختصاصی و البته تخصصی برای این منظور در نظر گرفته شود. پیش‌بینی این محاکم به صورت مستقل کمک خواهد کرد که دادرس با در نظر گرفتن همه اوضاع و احوال حاکم بر قضیه حکم عادلانه‌ای صادر نماید. بدیهی است با توجه به ارتباط موجود بین اتهامات وارد شده به شخص حقوقی و شخص حقیقی رسیدگی به جرایم شخص حقیقی نیز در همین مرجع صورت خواهد گرفت.

منابع

- آخوندی، م. ۱۳۹۰. آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم: اندیشه‌ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- آقایی‌نیا، ح. ۱۳۶۲. «مسئولیت جزایی در حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- احمدپور، م. ۱۳۸۱. «شرکت‌های مادر؛ الزام یا اختیار»، ماهنامه تدبیر، ۱۴۷: ص ۴-۱۵.
- اردبیلی، م.ع. ۱۳۹۳. حقوق جزای عمومی، چاپ سی و سوم، نشر میزان.
- بکاریا، س. ۱۳۸۰. رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، نشر میزان.
- جعفری، م. ۱۳۹۲. «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی»، پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۵: ص ۱۹۶-۱۷۵.
- جعفری، م. ۱۳۹۲. جامعه‌شناسی حقوق کیفری؛ رویکرد انتقادی به حقوق کیفری، چاپ نخست، نشر میزان.

- جعفری، م. ۱۳۹۳. «ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۵: ص ۱۴۱-۱۲۱.
- جعفری، م. ۱۳۸۶. «مطالعه تطبیقی جرایم بورس اوراق بهادار در حقوق جزای ایران و فرانسه»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی، م. ۱۳۹۰. «فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزهکار: فایده گرایی - سزاگرایی»، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، یادنامه شادروان دکتر نوربها، ص ۴۰۶-۳۷۵.
- شریفی، م، حبیبزاده، م، عیسایی تفرشی، م و فرجیها، م. ۱۳۹۲. «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۶: ص ۸۸-۵۷.
- شریفی، م. ۱۳۹۳. «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کلی، ج. ۱۳۸۲. تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، انتشارات طرح نو.
- محسنی، م. ۱۳۷۶. دوره حقوق جزای عمومی، جلد سوم: مسئولیت کیفری. چاپ اول، کتابخانه گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۹۰. «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی»، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی؛ یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها، ص ۱۰۳۱-۱۰۱۵.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ۱۳۸۵. جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، از: تقریرات درس جرم‌شناسی، ویراست ششم.
- Ashworth, A. 2009, **Principles of criminal law**, Sixth edition, Oxford.
- Barkan, Steven E. 2012, **Criminology: A sociological understanding**, Fifth edition, Pearson.
- Catargiu M. 2013, "The origins of criminal liability of legal persons; A comparative perspective", **AGORA International Journal of Judicial Sciences**, 3:26-30.
- Daoud E. et Le Corre C. 2013, "La responsabilité pénale des personnes morales", **Perspectives Etudes**, 43: 53-58.
- Hart, H. L. A. 1986, **Punishment and responsibility**, Oxford.
- Service Droit en pratique, 2009, **La responsabilité pénale de la personne morale**, Travail & Sécurité.
- Jakulin V. 2009, "The liability of legal persons for criminal offences in French and Slovene criminal law", **Slovenian Law Review**, 6(1/2): 35-42.
- Véron, M. 2005, **Droit pénal des affaires**, Armand Colin.